

وقف پول

فاطمه فلاح نفتی

چکیده:

وقف؛ نمادی از روح خیرخواهی، همکاری و همزیستی و عطوفت انسانی، برخاسته از دیدگاه والا و ایمان است. وقف، ثروت و دارایی را بسان چشمه‌بی همیشه جوشان می‌سازد، که هرگز از فیضان و جوشش باز نمی‌ایستد و برای همیشه روزگار خیر و برکت را بر بستر زمان و اجتماع جاری می‌سازد و صاحب خویش را از بهره‌های عظیم برخوردار می‌کند.

سنت نیکوی وقف، یکی از مصداقهای آشکار نیکوکاری و غیرخواهی است که انسان، با بهره‌گیری از آموزه‌های پیامبران، از دیرباز آن را بنیان نهاده و در صحنه حیات اجتماعی، به ودیعت گذاشته است. در وقف، دو بُعد خوددوستی و نودوستی انسان، به منصفه ظهور می‌رسد.

وقف یکی از نیکیه‌های سترگ و همیشه سودرسان است که از نظر اخلاقی، بارزترین تجلی روحیه همیاری اجتماعی و پیشی گرفتن در نیکیه‌ها شمرده می‌شود. وقف عملی نیک، مصداق روشنی از تعاون، بخششی بدون منت و احسان به دور از تحقیر دیگران است.

پول در مقایسه با دیگر اموال منقول، از امتیازات مهمی برخوردار است و با توجه به اینکه، فقه وقف را در صورتی صحیح می‌داند که عین موقوفه در اثر انتفاع از بین نرود، فقها در وقف درهم و دینار و به تبع آن پولهای امروزی، اختلاف نظر دارند؛ اما وقف این دورا - به شرط بقای اصل در صورت انتفاع - صحیح می‌دانند.

پیشگفتار

صالح به بار آوردند و خود را در وجود او یافتند و بدین دل خوش کردند که تجسم افکار و اعتقادهای خود را در قالبی خود ساخته ببینند و برای آیندگان نهند. برخی، بر آن شدند که دانشی اندوزند و آن را فراراه بازماندگان سازند. کسانی دیگر، نام نیک را برگزیدند و خدمت به دیگران را بهترین شیوه شناختند؛ پس ناچار شدند که به

میل به جاودانه زیستن، از آرزوهای دیرینه انسان است. انسان آرزومند، همین که از بقای وجود خاکی و جسم خود مأیوس شد، بر این سودا رفت که از خود یادگاری گذارد و بدین گونه از یادها نرود. در جستجوی این یادگار، هر جمع به راهی رفتند؛ پاره‌ای، فرزندان

حقیقت این است که می توان بارعایت همه جوانب وقف، از جمله موازین شرع و اهداف واقفان، سرمایه های عظیم وقف را نیز همانند دیگر سرمایه هادر جریان فعالیت های تولیدی و خدماتی قرار داد و آنها را از حالت رکود، به حالت تحرك و پویایی هدایت کرد تا به این وسیله به رشد و توسعه و استقلال اقتصادی (وسیاسی) کشور کمک شایان و قابل توجه باشد و همچنین بر سرمایه های اوقاف افزوده شود که این امر یقیناً در راستای اهداف واقفان است.

برای این که مسایل مربوط به وقف با تحولات سریع جهان امروز منطبق باشد، بهتر است روشها و برنامه های تازه ای، سازگار با نیت واقفان و با حفظ اصالت وقف، تهیه و اجرا شود. این مهم، می تواند ما را در بهره برداری از موقوفات موفقتر کند. برای نمونه، وقتی به هدفهای سازمانهای وقفی توجه می کنیم، درمی یابیم که طیف گسترده ای از اهداف، مورد توجه واقفان بوده است: کمک هزینه زندگی، حمایت از دانشجویان و طلاب، تأمین

○ میل به جاودانه زیستن، از آرزوهای دیرینه انسان است. انسان آرزو مند، همین که از بقای وجود خاکی و جسم خود مأیوس شد، بر این سودا رفت که از خود یادگاری گذارد و بدین گونه از یادها نرود. در جستجوی این یادگار، هر جمع به راهی رفتند؛ پاره ای، فرزندان صالح به بار آوردند و خود را در وجود او یافتند و بدین دل خوش کردند که تجسم افکار و اعتقادهای خود را در قالبی خود ساخته ببینند و برای آیندگان نهند. برخی، بر آن شدند که دانشی اندوزند و آن را فراراه بازماندگان سازند. کسانی دیگر، نام نیک را برگزیدند و خدمت به دیگران را بهترین شیوه شناختند.

وسیله مالی این خدمت را دور از دسترس وارثان به کناری محفوظ نگاه دارند و از تر که جدا سازند. وقف؛ شکل خارجی و حقوقی همین آرمان است و بر همین مبناست که در اخبار، بیشتر آن را صدقه جاریه نامیده اند، تا نشانه بی از احسان مستمر و پایدار باشد. در حدیث نبوی آمده است «اذا مات المؤمن انقطع عمله الا من ثلاث صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح یدعوله» (بحار الانوار / ۲/۱۴۰۳: ۲۲؛ عوالی الثالی / ۲/۱۴۰۳: ۵۳) صاحب جواهر نیز از مسالك و تذکره نقل کرده است که علما گفته اند مراد از صدقه جاریه، وقف است. (جواهر الکلام / ۲/۲۸/۱۴۰۰)

در مجموعه احکام و تعالیم اسلام، سنت وقف و خیرات و صدقات جاریه، به عنوان رهنمودی انسان ساز و فرهنگی مترقی، به شمار می رود که آثار اخلاقی و عواید معنوی بزرگ و بی شماری را به دنبال دارد. وقف، یا توزیع مجدد در آمد بین افراد، جامعه را به سمت توازن اجتماعی هدایت می کند.

وقف، ثروت و داراییها را بسان چشمه ای همیشه جوشان می سازد، که هرگز از فیضان و جوشش باز نمی ایستد و برای همیشه روزگار خیر و برکت را بر بستر زمان و اجتماع جاری می سازد و دارنده خویش را از بهره های عظیم برخوردار می کند.

پیش از قرن اخیر، بیشتر شؤون فرهنگی، بهداشتی و نیازمندیهای عمومی در ایران، با بهترین و ساده ترین وضع، برایگان و به دست مردم از درآمدهای موقوفات و بنیادهای خیریه اداره می شد. واقفان خیر اندیش؛ که اندیشه و همشان بشردوستی و خدمت به مردم و رفع حوایج آنان بود، احتیاجات مردم نیازمند را مانند: مستمندان، در راه ماندگان، یتام، بیوه زنان، بیماران و عاجزان، جهیزیه یا مخارج ازدواج، تأمین نیازهای خانواده های بی سرپرست، هزینه کفن و دفن اموات و هزاران نمونه دیگر از این گونه حوایج را - که گاهی اندیشه و خیال مردم عادی از درك و توجه به آنها دور است - در نظر گرفته و قسمتی از اموال خالص و پاک خود را وقف همین مصارف خیریه کرده اند.

این سخن نبی اکرم (ص) است که فرمود: «حبس الاصل وسبل الثمره». (مسالك الافهام / ۱۴۱۳ / ۵: ۳۰۹).
 مراد از حبس اصل، یعنی منع از تصرف در آن به تصرف ناقله و منظور از تسبیل این است که واقف از استفاده منافع به طور شخصی صرف نظر کرده و مقرر نماید که در راه خدا و امور خیریه و اجتماعی مصرف گردد و می توان گفت که ماهیت آن، ادامه منافع برای موقوف علیهم است. (جمع المقاصد / ۱۴۰۸ / ۷: ۹؛ الحدائق الناضرة / بی تا / ۲۲: ۱۲۶) با این وصف، در عقد وقف، نمی توان شرط عوض کرد یا خيار فسخ قرار داد یا آن را اقاله کرد؛ زیرا این موضوعات با مقتضای ذات عقد - که تسبیل منافع است - در تضاد است و چنین شرطی باطل و مبطل عقد خواهد بود.

فقطها، همچنین وقف را به اعتبارهای مختلف به انواع و اقسامی تقسیم می کنند، مانند:

وقف عام «وقفی است برای انتفاع کل مردم» و وقف خاص «وقفی برای انتفاع گروهی خاص» یا وقف انتفاع «نظر واقف از وقف تحصیل در آمد مادی نیست. مانند احداث و وقف مسجد در زمین ملکی خود یا زمین موات» و وقف منفعت «مانند این که نظر واقف تحصیل در آمد و مصرف در آمد در موارد مورد نظر واقف است. مانند وقف ملکی برای حفظ و اداره مدرسه و غیر آن» (تحریر المجله / ۱۳۵۹ / ۵: ۷۱)

۲. مال

در لغت، آنچه را تملك پذیرد، مال گویند. (لسان العرب / ۱۴۰۵ / ۱۱ / ۶۳۵) نخست، به تملك طلا و نقره، مال می گفتند و سپس به چیز عینی ذخیره شدنی و تملك پذیر. بیشتر عربها، شتر را مال می خواندند؛ چون بیشتر دارایی آنها شتر بود. (مجمع البحرین / ۱۴۰۸ / ۵: ۴۷۵؛ کتاب العین / ۱۴۰۹ / ۸: ۳۴۴) و برخی، هر چه را بر آن نقد صدق کند، جزء مال می دانند؛ اعم از طلا و نقره یا پولهای اعتباری؛ (معجم الفاظ الفقه / بی تا / ۳۶۳) اما، جوهری، مال را بدیهی و بی نیاز از تعریف دانسته است (صحاح / ۱۴۰۷ / ۵: ۱۸۲۱) و همانند اینها، در لغتنامه های

○ وقف، ثروت و داراییها را بسان چشمه یی همیشه جوشان می سازد، که هرگز از فیضان و جوشش بازمی ایستد و برای همیشه روزگار خیر و برکت را بر بستر زمان و اجتماع جاری می سازد و دارنده خویش را از بهره های عظیم برخوردار می کند.

دارو و خدمات پزشکی، حمایت از هنر، حمایت از ورزشکاران، حمایت از تحقیقات، حمایت از نشر، حفظ محیط زیست، و...

در این مقاله در دو بخش به بررسی درستی یا نادرستی وقف این گونه داراییها می پردازیم. بخش نخست، به تعریف واژگان اختصاص یافته است و در بخش دوم، وقف پول بررسی و ارزیابی می شود.

بخش نخست: واژگان

۱. وقف

وقف، در لغت به معانی گوناگون تعریف شده که می توان يك قدر جامع و مشترك از آنها به دست آورد. جوهری می گوید: «احبست فرسافی سبیل الله ای وقفها» (صحاح / ۱۴۰۷ / ۳: ۹۱۵) ابن منظور نیز وقف را این گونه معنا می کند: «وقف الارض علی المساکین وقفا: حبسها» (لسان العرب / ۱۴۰۵ / ۹: ۳۵۹) و زبیدی هم در تاج العروس همین معنا را بیان داشته است. (تاج العروس / بی تا / ۶: ۲۶۹) دهخدا، وقف را به ایستادن، نگهداشتن، توقف، حبس کردن و منحصر کردن چیزی برای استفاده کسی معنا کرده است. (لغتنامه دهخدا / ۱۳۳۴ / ذیل کلمه وقف)

اما، در اصطلاح فقها، وقف به تحبیس اصل و اطلاق منفعت یا تحبیس اصل و تسبیل ثمره معنی شده است. شهید ثانی، در تعریف وقف می گوید: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و إطلاق المنفعة» و اشاره اش به

الفائده/۱۴۰۳/۵۳)

با نگاهی کوتاه به تعاریف بیان شده، روشن می‌شود که تنها بر خورداری اشیاء از منفعت عقلایی، در تحقق مال کافی نیست، زیرا اشیایی همانند هوا و آب در جایی که فراوان باشد، با اینکه دارای منفعت عقلایی - بلکه حیاتی برای انسان - است، اما، از دید عرف و عقل، مال محسوب نمی‌شود. شاهد مدعا، آنکه هیچ کس حاضر نیست برای تحصیل آنها چیز ارزشمندی بپردازد.

از این رو، محقق ابروانی، در حاشیه خود بر مکاسب شیخ انصاری، این گونه آورده است: ظاهر اشکالی ندارد که در تحقق مفهوم مال، دو امر را معتبر بدانیم: ۱- مردم در امر دنیا یا آخرت خود به آن شیء نیاز داشته باشند. ۲- آن شیء، بدون تلاش و کوشش برای افراد قابل دسترسی نباشد.

مقدار مال بودن اشیاء به جهت دو امر ذکر شده، فرق می‌کند. بنابراین، در تشخیص آن باید مقدار نیاز افراد و کاری که در تحصیل آن صرف شده است، مورد توجه قرار گیرد. با این بیان، نتیجه می‌گیریم که آب در کنار رودخانه مال محسوب نمی‌شود. ولی، اگر همان آب از رودخانه دور گردد، در این صورت در زمره مال خواهد بود.

محقق نایینی نیز چهار عنصر را در مال بودن اشیا مؤثر می‌داند: (المکاسب و البیع / ۱۴۱۳: ۲/۳۶۴؛ منیه الطالب / ۱۴۱۸/۱۳۳۹)

۱- آن شیء باید یکی از این دو ویژگی را احتمالاً دارا باشد: منفعت یا خاصیتی داشته باشد. مراد از منفعت، عبارت از: قابلیت انتفاع و بهره‌برداری از آن شیء است، با این شرط که عین آن شیء باقی بماند، مانند سکونت در خانه و سوار شدن بر حیوان. مراد از خاصیت، عبارت از: منافی است که با بهره‌مند شدن از آنها، عین آن شیء از بین می‌رود، مانند سیر شدن به وسیله نان که با تحقق سیری، عین نان از بین می‌رود.

۲- در نظر عقلا، نگهداری آن به لحاظ منفعت یا خاصیتی که بر آن مترتب است، صحیح باشد.

فارسی آمده: آنچه در ملك کسی باشد، آنچه ارزش مبادله داشته باشد، دارایی، خواسته... (فرهنگ فارسی معین / ۱۳۶۳: ۳/۳۰۷۸) بنابراین، واژه مال در گنر تاریخ، بسیار دگرگون شده؛ روزگاری تنها طلا و نقره و زمانی شتر را مال می‌گفتند. از مفهوم تملك و تصرف - که در تعریف لغوی مال آمده - معلوم می‌شود که در لغت، چیزی را که ارزش معاملاتی دارد، تا به تصرف در نیاید، مال نگویند. آن گاه عرف، قید عینی را از تعریف مال برداشت، چنان که در قاموس المحيط آمده است: «المال ملكته من كل شيء» (القاموس المحيط / بی تا/ ۵۲: ۴) که دیگر قید عینی در آن نیست. عرف نیز رفته رفته معنی مال را گستراند و اکنون منفعت و حقوق مبادله‌پذیر با مال را نیز در بر می‌گیرد.

اما، فقها نیز با توجه به مباحث مختلفی که درباره مال دارند، خود را بی‌نیاز از تعریف آن ندانسته و هر یک تعریف خاص یا بهتر بگوییم شروط خاصی را در تعریف مال آورده‌اند؛ از جمله صاحب جواهر می‌نویسد: «فلا یصح بیع مالا منفعه معتد بها غالباً فیه کالخناس و العقارب والدیدان... لعدم صلاحیتها للتملك، باعتبار عدم المنفعه المعتد بها غالباً فیها، حتی تندرج بذلك فی الاموال» (جواهر الکلام / ۱۴۰۰: ۲۲/۳۴۳). گفتار شیخ انصاری در مکاسب این است: در هر یک از عوضین در خرید و فروش، شرط است که مال باشد. زیرا، بیع در لغت، همان مبادله مال در مقابل مال است... بدین ترتیب، چیزی که دارای منفعت عقلایی حلال نزد شارع نباشد، معامله آن صحیح نیست. چون اگر منفعت عقلایی نداشته باشد، عرفاً مال محسوب نمی‌شود، مثل سوسکها و اگر منفعت آن حلال نباشد، شرعاً مال محسوب نمی‌شود، مثل خوک و شراب. (کتاب المکاسب / ۱۴۱۵/۱۶۱). مقدس اردبیلی بر این باور است که: هر چیزی که دارای منفعت عقلایی باشد و شرع آن را حلال بشمارد، اگر چه خیلی کم و نادر باشد، مثل حفظ و نگهداری مغازه توسط میمون، معامله آن جایز است و مال محسوب می‌شود. (معجم

هر چیزی هم از جهت اصل وجود مالیت، و هم از نظر مرتبه و مقدار مالیت، تابع عرضه و تقاضاست... خلاصه آن شیء، به مجرد این که برایش تقاضا ایجاد شود، مالیت پیدا می‌کند و اگر تقاضا برای آن از بین برود، مالیت آن به طور کلی از بین می‌رود، کما اینکه مراتب مالیت هم تابع فراوانی عرضه و تقاضاست. (المکاسب المحرمه / ۱/۱۴۱۰: ۱۶۴) و در جای دیگر می‌فرماید: آن چیزی مال است که مورد رغبت و تقاضای عقلا واقع گردد، به طوری که چنین رغبت و تقاضایی باعث گردد که عقلا در عوض به دست آوردن آن، بهایی بپردازند. (البيع / ۱/۱۴۱۰: ۳۲۷)

با توجه به تعریفهای یاد شده و بررسی آن در منابع گوناگون، می‌توان به تعریف جامعی دست یافت و چنین نتیجه گرفت که مال عبارت است از: هر چیزی که طبع انسان بدان مایل است، دارای منفعت عقلایی است و در میان مردم قابلیت داد و ستد دارد و هنگام معامله، بابت آن وجه یا چیزی، متناسب با قیمت آن، به مالک بدهند، مشروط به اینکه خود معامله، نگهداری مال و محل آن خلاف قانون و موازین شرعی نباشد. (مکاسب / ۱/۱۴۱۵: ۴۲۸)

بنابراین، اشیایی که دارای خصوصیات گفته شده باشد، دو دسته است:

۱. اموالی که با لذات مورد رغبت قرار می‌گیرد، مانند انواع کالاها ۲. اموالی که چون در معاملات به عنوان عوض مورد استفاده قرار گرفته، مالیت پیدا کرده است و گرنه با لذات - مگر در موارد نادر - هیچ گونه نیازی به آنها وجود ندارد، مانند نقود و جواهرات.

۳. پول

پول، ممکن است دارای ماهیت و ویژگیهای چندگانه و چندپهلوی باشد. وقتی احکام مختلفی در اسلام بر اساس ماهیت ویژه پول بر آن منطبق می‌شود و اندک تفاوتی در حکم، بازتاب فراوانی در زندگی مردم و اجتماع خواهد داشت، حساسیت ما در شناختن چنین پدیده‌ی دوچندان می‌شود.

از نظر فقه اسلامی، شناختن ماهیت و ویژگی

۳- چیزی باشد که عاقلان حاضر باشند به ازای به دست آوردن آن، مالی بپردازند و گرنه مال محسوب نمی‌شود، مانند آب در کنار رودخانه. این سه امر از جهت عرفی در مال بودن اشیاء دخیل است.

۴- منفعت یا خاصیتی که به عنوان مقوم مال شمرده شده، مورد نهی شرعی قرار نگیرد. زیرا، چیزی که نهی شارع به منفعت یا خاصیت آن متوجه گردد، وجود و عدم آن یکسان است. بنابراین، برای نمونه شراب، مال نیست. زیرا، مالک مال بودن آن مورد نهی قرار گرفته است.

محقق نایینی، هر چند مطالبی بر اساس موازین منطقی در برشمردن عناصر مال اظهار داشته، اما به نظر می‌رسد که اگر مورد سوم را (مال چیزی است که عقلا حاضر باشند، به ازای آن، مالی پرداخت کنند) بپذیریم، مرتکب خطای دور شده‌ایم.

شهید مطهری هم، در گفتاری در باب مال و مال بودن اشیاء معتقد است که ارزش و مالیت، همچنین مراتب ارزش، نه ذاتی اشیاست، به این معنا که يك صفت واقعی شیء فی نفسه و با قطع نظر از انسان باشد، نه اعتباری است؛ به این معنا که قراردادی محض و با حالت واقعی اشیاء بی ارتباط باشد، بلکه صفتی است که از طرفی با حالت واقعی شیء مربوط است، یعنی با خاصیت تکوینی اشیاء به حسب جنس، ماهیت، یا صفت عرضی یا عارضی آنها ارتباط پیدا می‌کند و اشیاء، به واسطه اثری که بر آنها مترتب است، دارای ارزش می‌شوند. از طرف دیگر، با انسان مرتبط است، یعنی ارتباط با انسان است که منشأ انتزاع این صفت می‌شود. (نظری به نظام اقتصادی اسلام / ۱۳۶۸/ ۱۱۶). وی در جای دیگر، برای این که يك شیء مال باشد، سه شرط ذکر کرده است:

۱- شیء مورد نیاز باشد.

۲- فراوان و رایگان نباشد، مانند نور و هوا.

۳- قابل اختصاص باشد.

آیت الله شهید صدر و همچنین امام خمینی (ره) در باب ارزش و مال بودن اشیاء، عرضه و تقاضا را مالک می‌دانند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: مالیت

○ در آمریکا، به گونه میانگین، تنها ۴۰ درصد بودجه دانشگاههای دولتی را دولت می پردازد. بیشتر این بودجه از صندوقهای وقفی تأمین می شود و اموال وقفی، پیوسته بخش بزرگی از بودجه دانشگاهها را پرداخته است. اکنون سازمانهای وقفی جهان هزینه های تداوم فعالیت، در صدها هزار دانشگاه و مؤسسه پژوهشی، مسجد و کلیسا، بیمارستان و آسایشگاه و... را پرداخت می کنند.

به طور کلی، پول را می توان در چهار نوع طبقه بندی کرد:

۱. پول طلا و نقره.
۲. پول کاغذی جانشین، که نماینده مقداری از طلا یا نقره موجود در خزانه صادر کننده پول کاغذی است. در صورتی که پول کاغذی نماینده مقداری طلا باشد و صرفاً حواله به شمار آید، در معامله پولها با یکدیگر، باید مقدار طلایی که يك سند نشاندهنده آن است و فروخته می شود، برابر باشد با مقدار طلایی که سند پول خریداری شده نماینده آن است، و هر دو پول کاغذی، در مجلس معامله، مبادله شود. (اقتصادنا/ ۱۴۱۸/۱۴۹)
۳. پول کاغذی با تعهد، که نشاندهنده تعهد دستگاه صادر کننده پول برای تبدیل به طلا در هنگام تقاضاست. این نوع پول را می توان به دو گونه ترسیم کرد: یکی، پولی که ناشر آن تعهد می کند به هنگام تقاضا، معادل ارزش آن طلا بدهد. این کار، نوعی التزام از سوی ناشر اسکناس است که موجب می شود اسکناس مزبور در جامعه ارزش مالی پیدا کند؛ زیرا اینکه مردم، به دستگاه ناشر اسکناس و وفای به عهد آن اعتماد پیدا کرده اند.

پدیده های اقتصادی، از جمله پول، بسیار با اهمیت است. زیرا، اندک تفاوتی در فهم ماهیت و ویژگیهای پول، می تواند تفاوت های فراوانی در تطبیق احکام بر پول و در نتیجه، در نوع سیاستهای پولی اتخاذ شده، در پی داشته باشد.

پول در لغت عبارت است از: زر و سیم یا هر فلز دیگر مسكوك رایج و به طور وسیعتر «بانك نَت» و «اسکناس» را گویند. قدما به جای پول، سیم، زر، درم و دینار، درهم و دینار می گفتند، و گاه وجه، تنخواه، نقد، فلوس، مسكوك، عین، نقدینه، فلس و پُل. (لغت نامه دهخدا)

اسکناس عبارت است از نوعی کاغذ بهادار، که بهای آن بر رویش نوشته شده و برای خرید و فروش به کار می رود؛ پول کاغذی. (فرهنگ معین)

بنابراین، پول شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله ای عام، یا شیء غیر فیزیکی، که به خودی خود، دارای ارزش مبادله ای عام است. به عبارت دیگر، پول چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله ای خالص است، یا چیزی است که ارزش مصرفی آن، در ارزش مبادله ای آن است. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه/ ۱۳۷۴/ ۱: ۱۵)

اوراق مالی (اسکناس)، عبارت است از چیزی که مرجع معتبر یا قانونی، مالیت و ارزشی را به عنوان قدرت خرید در آن اعتبار کند. (رهنمون ۶۰/۷)

زمانی که پول، کالایی فلزی و اسکناس در جریان باشد، عرف و عقلا، خود آن اشیاء را بدون ارزش مبادله ای عام، پول نمی دانند بلکه، آن اشیاء را با ضمیمه ارزش مبادله ای عامشان به عنوان پول می پذیرند.

در اصطلاح فقهی هر چیزی که بهای کالاها یا خدمات قرار گیرد، ثمن (پول) شمرده می شود. از شهید نقل شده است که طلا و نقره هر دو ثمن (پول) است، اگر چه در برابر عوضی قرار گیرد. (جواهر الکلام/ ۳: ۲۴/ ۱۴۰۰)

علامه حلی هم، ثمن را طلا و نقره می داند و محقق اردبیلی، پس از بیان همین تعریف، گفته است، ثمن اعم از طلا و نقره مسكوك و غیر مسكوك است.

برای معاملات اعتبار یافته، خود این اوراق مخصوص است، نه پشتوانه طلا و نقره یا هر چیز دیگری، که به عنوان پشتوانه اعتباری این اوراق معرفی می شود. بر این اساس، معامله با خود این اوراق صورت می گیرد.

۴. وقف پول

در همه کشورهای، ثروتمندان بویژه در سنین بالا، گرایش دارند بخشی از ثروت خود را در زمان حیات خود، به مصرف اهداف خیر خواهانه‌ی تخصیص دهند که پس از درگذشت آنان نیز پایدار بماند. دولتها نیز کوشش می کنند که با بستر سازی لازم، و بی دخالت در فرایند مدیریت داراییهایی که واقفان کنار می گذارند، امکان سرمایه گذاری کارآمد این داراییها را فراهم آورند و با حمایت قانونی و مالیاتی، جریان وقف را تقویت کنند.

نهاد «وقف» نیز، همچون دیگر نهادهای مالی در کشورهای توسعه یافته با کارایی بالا کار می کند و به سازو کاری برای تخصیص بهینه داراییها، تحقق اهداف اجتماعی، و تقویت بازار سرمایه انجامیده است.

محققان، سابقه وقف پول را به قرون گذشته بازمی گردانند. چیزا کچا، اقتصاددان ترک می نویسد: ریشه های اولیه وقف پول، احتمالاً به قرن هشتم میلادی می رسد. در آن زمان، از زفز (از فقیهان اهل سنت) درباره چنین وقفهایی پرسیده شد و او پاسخ داد که مجموعه اوقاف باید به صورت مضاربه به مقاطعه کاران واگذار شود. در اصل، طرح چنین پرسشی نشان می دهد که در آن زمان چنین اوقافی وجود داشته است. چیزا کچا، همچنین به سابقه این وقف در قرن چهاردهم میلادی در آلمان اشاره می کند که به صورت وقف پول و وقف سرمایه وجود داشت. وی می نویسد که وقف پول از اوایل قرن پانزدهم از سوی دادگاههای امپراتوری عثمانی تأیید شد و در پایان قرن شانزدهم در سراسر آناتولی و منطقه بالکان به وقف غالب تبدیل گشت.

(وقف پول / وقف میراث جاودان / ۱۳ / ۲۱)

در آمریکا، به گونه میانگین، تنها ۴۰ درصد بودجه دانشگاههای دولتی را دولت می پردازد. بیشتر این

○ قابلیت بقای هر مال، بر حسب همان مال، ارزشیابی می شود و مورد سنجش قرار می گیرد. به سخن دیگر، بقای شأنی شرط است؛ یعنی همین که شأن يك مال امکان انتفاع مکرر و مستمر از آن را اجازه بدهد، بی اینکه یکبار نابود شود، برای تحقق این شرط کفایت می کند. همین که مالی امکان و استعداد بقا در مقام انتفاع داشته باشد، وقف چنین مالی از این حیث درست خواهد بود.

نوع دیگر از تعهد، به این است که عهده دستگاه ناشر اسکناس به ارزش طلای تعیین شده در پول کاغذی مشغول می گردد، و ورقه انتشار یافته فقط سند نشاندهنده بدهی مزبور است و برای اسکناس، ارزشی جدا از سند شناخته نمی شود.

بر اساس تعریف نخست از تعهد، در واقع معامله بین خود پولهای کاغذی صورت می گیرد، و اگر با این پول کالایی خریداری شود، پول کاغذی بهای کالای مزبور شناخته می شود؛ نه بدهی، که بر عهده ناشر اسکناس دارد. البته، آنچه موجب شده است این کاغذ ارزش مالی داشته باشد، اعتماد مردم به تعهد بانک ناشر برای تبدیل اسکناس به طلا در هنگام تقاضاست. در این صورت، شرط برابری ارزش طلای دو اسکناس در مبادله و نیز مبادله دو اسکناس به هنگام معامله، ساقط است.

اما، بر اساس تعریف دوم، در واقع معاملات با پول کاغذی انجام نمی گیرد، بلکه معاملات با بدهی که بر عهده ناشر اسکناس است صورت می گیرد، و این اوراق، سند آن بدهی محسوب می شود. در این صورت، در معاملات پولی باید برابری ارزش طلای پشتوانه در دو اسکناس مزبور احراز شود. (همان / ۱۴۹ - ۱۵۱)

۴. پول کاغذی بدون تعهد: در این نوع پول، آنچه

از شرکتها و مؤسسات زیر پوشش آستان قدس رضوی بر شمرده است که بیش از ۵۰ درصد سهام آنها به این نهاد وقفی تعلق دارد. سرمایه اولیه این مراکز ۱۹۸۷ میلیون ریال بوده است که در سال ۱۳۷۰، به ۸۲۰۰ میلیون ریال (بیش از ۴ برابر سرمایه اولیه) رسید (وقف پول / پیشین ۲۳)

در این نوع وقف، پول یا داراییهای دیگری که برای هدف خاصی اختصاص یافته، مدیریت می شود. اعطا کننده پول یا سایر داراییها، خیر یا واقف، همواره تأکید دارد که اصل مال باید محفوظ بماند، و تنها از محل سود و عواید آن، اهداف تعیین شده - که بیشتر خیر خواهانه است - تأمین مالی شود.

وقتی به هدفهای سازمانهای وقفی توجه می کنیم، درمی یابیم که طیف گسترده‌یی از اهداف، طرف توجه واقفان بوده است: کمک هزینه زندگی، حمایت از دانشجویان و طلاب، تأمین دارو و خدمات پزشکی، حمایت از هنر، حمایت از ورزشکاران، حمایت از منطقه‌های خاص (توسعه منطقه‌یی، حمایت از تحقیقات، حمایت از نشر، حفظ محیط زیست، ...)

بخش دوم: بررسی فقهی

پیش از آغاز بحث درباره مبانی فقهی وقف پول، لازم است دو مورد بیان شود:

الف. شرایط مال وقفی؛ تا دانسته شود که آیا وقف پول با آن شرایط منطبق است یا نه.

ب. مالیت پول؛ چرا که تا پول (اعم از پولهای قدیم و جدید) مال دانسته نشود و مالیت آنها اثبات نگردد، بحث از وقف پول بی مورد است. زیرا، از شرایط اولیه هر گونه وقف، مال بودن عین موقوفه است.

الف. شرایط مال وقفی

برای صحت وقف، چهار شرط لازم است:

۱- دوام؛ یعنی وقف باید ابدی باشد نه موقت. (موقت، حبس است)

۲- تنجیز؛ یعنی وقف معلق و مشروط نباشد. (قطعی و محکم باشد)

۳- به تصرف دادن؛ یعنی مسلط کردن موقوف علیهم،

بودجه از صندوقهای وقفی تأمین می شود و اموال وقفی، پیوسته بخش بزرگی از بودجه دانشگاهها را پرداخته است. اکنون سازمانهای وقفی جهان هزینه‌های تداوم فعالیت، درصدها هزار دانشگاه و مؤسسه پژوهشی، مسجد و کلیسا، بیمارستان و آسایشگاه و ... را پرداخت می کنند.

عبده تبریزی و هاشمی نسب هم در این زمینه می نویسند: نهادهایی مشابه وقف همچون صندوق و جوه وقفی در غرب و شرق دور وجود دارد که بسیاری از دانشگاهها، مدارس خصوصی، موزه‌ها، بیمارستانها، بنیادهای خیریه و ... از طریق آنها اداره می شود. شیوه اداره این صندوقها مشابه صندوق باز نشستگی است؛ به گونه‌یی که با سرمایه گذاری مبالغ اهدایی در داراییهای کم خطر، ضمن حفظ ارزش سرمایه اولیه سود آن را صرف اهدای صندوق می کنند. (وقف و تشکیل سرمایه در بازار مالی ایران / مجله وقف میراث جاویدان / ۸)

در قوانین ایران، به طور کلی، از وقف مال سخن رفته است. ماده ۴۴ آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه - مصوب دهم اردیبهشت ۱۳۶۵ هیأت وزیران - سهام خریداری شده از موقوفه را عین موقوفه به شمار می آورد. سهام، در صد یا نسبتی از سرمایه شرکت، کارخانه و مانند آن است که معمولاً ارزش می یابد، به طوری که ارزش جدید سهام مجموع ارزش قدیم آن، با ضافه سود به دست آمده خواهد بود. خرید سهام از سوی نهادهای وقف، از تجارب آستان قدس رضوی بوده است. بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، در سال ۱۳۷۰، تعداد شرکتی را که ۱۰۰ درصد سرمایه آنها به آستان قدس رضوی تعلق داشته، ۱۵ واحد بزرگ صنعتی و اقتصادی ذکر کرده است و شرکت سهامی قند آبکوه، قند چناران، قند تربت حیدریه، نخریسی و نساج خسروی، مسکن و عمران قدس، مؤسسه کشاورزی و دامپروری آستان قدس، مؤسسه کشاورزی و عمران کته بیست، داروخانه امام و کارخانه‌های نان رضوی را

۱. اوراق نقدی مانند اسکناس، دینار و دلار، دارای مالیت اعتباری است. این گونه اوراق همانند دینار و درهم مسکوک از طلا و نقره، پول به‌شمار می‌رود. پرداخت آنها به طلبکار، ذمه بدهکار را امیرامی‌سازد، و در تلف و اتلاف آنها مانند سایر اموال، ضمان پدید می‌آید. (تحریر الوسیله / ۲/۱۳۹۵: ۶۱۳)

۲. همه پولهای کاغذی از قبیل: دینار عراقی، لیره انگلیسی، دلار آمریکایی یا ریال ایرانی، مالیت دارد. زیرا، از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود، قیمتی معین شده که در تمام کشور مورد قبول و رایج است. بدین جهت، این پولها مالیت پیدا می‌کند و هر موقعی که کشورها بخواهند، آنها را از اعتبار و مالیت ساقط می‌کنند. (توضیح المسائل آیت الله خوئی ۵۲۵/۱۴۱۲/)

۳. پول نیز بی تردید در واقع و نزد مردم، مال به‌شمار می‌آید، هر چند به گونه‌ی بر گه‌های اعتباری باشد، زیرا، مال جز آن چیزی که عرف و عقلا خواستارش باشند و در برابر آن، مال دیگری می‌پردازند، معنا و مفهومی ندارد. چنین چیزی، بر پول اعتباری، آنگاه که اعتبار و رواج دارد، صادق است. (فقه اهل بیت / ۲/ ۵۹)

بحث از وقف پول، به اشیایی مربوط می‌شود که دارای مالیت جعلی و اعتباری است و از آنجا که ارزش پول، اعتباری است باید دید این ارزش از کجا ناشی شده و اینجاست که مسأله پشتوانه مطرح می‌شود؛ زیرا، بحث از پشتوانه به‌عنوان مقدمه‌ی دیگر بر بحث بررسی فقهی وقف پول است. (چون همان‌طور که خواهد آمد، بحث از وقف پول در کتب فقهی تنها معطوف به طلا و نقره است).

پشتوانه، ابتدا به صورت ذخایر طلا و نقره (معادل اسکناسهای چاپ شده) بود. دانشمندان اقتصاد، به علت نگرانی از سوءاستفاده بانک ناشر اسکناس از حق خود و در جریان انداختن اسکناس زاید بر احتیاج، وجود پشتوانه فلزی (مانند طلا و نقره) معادل پول انتشار یافته (اعم از اسکناسهای چاپ شده و سکه‌های ضرب شده)

یا متولی، یا حاکم بر موقوفه و برداشتن تسلط خود از آن. ۴- از خود بیرون کردن؛ یعنی بر خود وقف نکردن. (شرایع الاسلام / ۱/۱۴۰۹: ۳۵۰)

بیشتر علما، از جمله شیخ طوسی (المبسوط / ۳/۱۳۷۸: ۳۰۱-۲۹۲) و صاحب جواهر (جواهرالکلام / ۵۱: ۲۸/۱۴۰۰) و امام خمینی (ره) (تحریر الوسیله / ۲/۱۳۹۵: ۶۹) شرایط چهارگانه بالا را در جهت وقف لازم می‌دانند.

ب. مالیت پول

ارزش و مالیت اشیارامی توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. ارزش و مالیت ذاتی: آن چیزهایی دارای مالیت ذاتی است که انسان بر اساس طبیعت و طبع اولیه خویش به آنها نیازمند است، مانند خوردنی و آشامیدنی و... این نوع مالیت و ارزش از جعل جعلی ناشی نشده است.

ب. ارزش و مالیت جعلی و اعتباری که این مورد بر دو قسم است:

قسم اول: ارزش و مالیت جعلی و اعتباری به‌طور عام؛ یعنی انسانها در همه اعصار و قرون بر ارزش و مالیت چیزهایی اتفاق نظر داشته و در رفع حاجات خود از آنها استفاده می‌کرده‌اند؛ مثل طلا، نقره و...

قسم دوم ارزش و مالیت جعلی و اعتباری به صورت خاص و این خود بر دو نوع است:

نوع اول: گاهی اعتبار چیزی ناشی از اعتباردهی دولت یا بانکی است تا قایم مقام قسم اول شود؛ مثل پولهای کاغذی (اسکناس). این نوع، اغلب دارای پشتوانه است که آن پشتوانه دارای ارزش ذاتی یا جعلی عام است؛ مثل دینار عراقی و دلار آمریکا و...

نوع دوم: گاهی اعتبار چیزی به خاطر اثر خاص مترتب بر آن است؛ مثل تمبرهای پستی و... که اگر آن اثر خاص که از سوی دولت یا بانک بر آن مترتب است زایل شود، فاقد اعتبار می‌شود.

نظر مشهور فقهی این است که پول اعتباری، دارای مالیت است. در اینجا، به بیان پاره‌ی از دیدگاههای فقهی می‌پردازیم:

○ کاهش ارزش پول، روی دیگر تورّم است. تورّم یعنی «افزایش سطح عمومی قیمت‌ها». دارندگان پول نقد، صاحبان حسابهای پس انداز قرض الحسنه و مانند اینها، به میزان کاهش ارزش پول، زیان می‌بینند. بیشتر فقیهان امامیه، گرفتن مبلغی مازاد بر اصل بدهی را تحت عنوان کاهش ارزش پول، یا خسارت دیر کرد و مانند اینها، نامشروع دانسته‌اند.

تعهد و پول کاغذی بدون تعهد) است. بنابراین، در این بخش نیز، بحث را در سه زمینه پی می‌گیریم:

الف. دلایل موافقان و مخالفان وقف طلا و نقره

ب. بررسی وقف پولهای امروزی

پ. نتایج بحث

الف. دلایل موافقان و مخالفان وقف طلا و نقره

دلایل مخالفان، بیشتر در دو دلیل خلاصه می‌شود:

۱. مخالفت با مقتضای عقد وقف

این مطلب را بدین گونه بیان کرده‌اند که چون انتفاع از طلا و نقره، موجب از بین رفتن آنها می‌شود، وقف آن صحیح نیست. بنابراین، شرط دوام و ابدی بودن وقف را ندارد، مانند خوراکیها و موادی مانند شمع. برای مثال، منفعت شمع هنگامی است که افروخته شود تا از نور آن بهره‌برند و حال آنکه، با افروختگی می‌سوزد و نابود می‌شود و در وقف صحیح، شرط است که هرگاه از موقوفه سود برند، اصل آن باقی بماند. این هم به دو گونه است: یا به تصرف در آن، همان گونه که صاحب جواهر می‌گوید:

«لانه لا نفع لها إلا بالتصرف فیها وهو مناف للوقف

المقتضی بقاء الاصل» (جواهر الکلام / ۴۰۰ / ۲۸: ۱۸)

و علت آن است که نفعی برای آن نیست، جز تصرف در

را لازم دانستند. سپس، این نظر مطرح شد که پول می‌تواند بی‌پشتوانه مالی هم ارزش داشته باشد و دولت‌ها می‌توانند با تکیه بر اقتدار سیاسی خود، به پول اعتبار بخشند و در عمل ذمه دولت پشتوانه پول است. از این رو، تا دولتی هست پول آن ارزش دارد. با توجه به همه تحولاتی که در پشتوانه پول از آغاز تا کنون صورت گرفته، به نظر می‌رسد که امروز پشتوانه پول ترکیبی از پشتوانه مالی (اعم از طلا و غیر آن) و پشتوانه سیاسی (قدرت ناشی از حاکمیت هیأت حاکمه) است و این دو از هم تفکیک‌ناپذیر است و هیچ یک به تنهایی کفایت نمی‌کند؛ زیرا، اولاً، ارزش پول انتشار یافته (اعم از اسکناس و طلا) با پشتوانه برابری نمی‌کند و حداکثر در وضعیت مطلوب فقط نسبتی معین بین پشتوانه مالی و مقدار پول انتشار یافته برقرار است و حال آنکه اگر قرار بود پشتوانه فقط پشتوانه مالی باشد، دست کم می‌بایست ارزش پول انتشار یافته با ارزش پشتوانه مالی برابری می‌کرد، که چنین نیست. ثانیاً، تنها قدرت سیاسی یک دولت نیز، در ارزش بخشی به پول کفایت نمی‌کند؛ چون قدرت سیاسی یک دولت، خود به اندازه زیاد به وضع اقتصاد آن دولت بستگی دارد و گذشته از آن، اگر دولت بخواهد فقط با اتکا بر قدرت سیاسی خود به پول ارزش بدهد، آن پول فقط در داخل مرزهای آن دولت ارزش خواهد داشت و در بیرون از مرزهای آن (از نظر بین‌المللی) دارای ارزش نخواهد بود و اولین ناسازگاری بین‌المللی، وضع اوراق پولی آن کشور را متزلزل خواهد ساخت. پس، هر دو نسبت به یکدیگر اثر متقابل دارند و اگر دولتی از هر دو حیث قوی باشد، پول آن دولت نیز از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود. (پول و احکام آن در اسلام / ۱۳۰ و ۱۳۱)

بررسی فقهی

نظر فقها درباره وقف پول منحصر به وقف درهم و دینار یا طلا و نقره است؛ یعنی همان پولی که در زمانهای قدیم رایج بود و در آن مورد نیز اختلاف دارند. اما، بحث ما پول به طور کلی به همان طبقه‌بندی پیشین (طلا و نقره، پول کاغذی یا پشتوانه طلا و نقره، پول کاغذی با

حکم از عاریه به وقف نوعی قیاس است و قیاس هم بالا جماع فقهای شیعه باطل است، مگر آن که منصوص باشد یا برای اولویت که در اخبار نصی بر علت آن وجود ندارد.

۲. امکان انتفاع با بقای عین

بیشتر فقها مواردی را بیان کرده اند که می توان با بقای عین، از آن عین منتفع شد؛ مانند این که برای ضرب سکه یا برای تزئین، وقف داده شود. برای نمونه، فردی تعدادی انگشتر یا گردنبند را وقف می کند تا دختران نیازمند هنگام مراسم ازدواج خود از آنها موقتاً بهره برند و پس از مراسم، به متولی برگشت دهند. چون در اثر این عمل، از طلا و نقره وقف شده استفاده عقلایی به عمل می آید و با حفظ عین آنها، از منافعشان بهره برداری می شود، پس این گونه وقف قابل قبول است.

ولی، برخی فقها مانند شهید اول می گویند: «و یصح وقف الدراهم و الدنانیر إن كان بها منفعة حکمیة مع بقاء عینها» (الدروس ۲/۱۴۱۲: ۲۶۹) وقف درهم و دینار، در صورتی صحیح است که با بقای عین آن، بتوان منتفع حکمی برای آن در نظر گرفت.

محقق کرکی نیز در جامع المقاصد می گوید: «والحق أنه إن كان لهما منفعة مقصودة عرفا سوی الانفاق صح وقفهما، وإلا فلا» (جامع المقاصد / پیشین) در وقف درهم و دینار اشکال است و این اشکال از آنجا ناشی می شود که منتفع مطلوب از آنها، عرفاً انفاق و در واقع اتلاف آنها است و حق آن است گفته شود که اگر برای آنها منتفع عرفی مورد نظر، غیر از انفاق باشد، وقف آنها صحیح است و گرنه صحیح نیست.

با بیان بالا پاسخ از اشکال نخست مخالفان، آشکار گشت.

ب. بررسی فقهی وقف پولهای امروزی

اشکالی که در مورد وقف پولهای امروزی وجود دارد، در دو مورد خلاصه می شود:

۱. چون منافع عرفی وقف، انفاق و بخشش آن است، پس عین آن از بین می رود و این با اصل وقف منافات دارد. (در این اشکال، با وقف طلا و نقره یا پولهای قدیم

آن و این با مقتضای عقد وقف منافات دارد که در آن بقای اصل، مطرح است یا با اتلاف آن همان گونه که محقق کرکی می گوید «وفی الدراهم و الدنانیر إشکال، یشأ: من أن المنفعة المطلوبة منهما عرفاً إنما تكون بإنفاقهما و ذلك إلتاف» (جامع المقاصد / ۹/۱۴۰۸: ۵۸) در وقف درهم و دینار اشکال است و این اشکال ناشی می شود از اینکه منتفع مطلوب از آنها عرفاً این است که آنها را انفاق کنند و این اتلاف است.

۲. اجماع؛ که صاحب جواهر ادعای اجماع بر این مطلب کرده است. وی، در این باره می گوید: «وهو الاظهر» عند المصنف وفاقاً لجماعة من القدماء، بل فی الدروس عن المبسوط الاجماع علیه إلامن شد» (جواهر الکلام / پیشین). اظهر عدم صحت است. همان طور که علمای سلف نیز چنین گفته اند، بلکه در کتاب دروس به نقل از مبسوط، اجماع بر عدم صحت است.

پاسخ اشکال نخست، در ضمن بحث درباره دلایل موافقان روشن خواهد شد. اما، در مورد اجماع باید گفت که با توجه به مخالفت گروهی دیگر از فقها، ادعای اجماع صحیح به نظر نمی رسد و نهایت چیزی که می توان ادعا کرد، شهرت است که البته حجیت شهرت نیز مورد اشکال است.

دلایل موافقان نیز در دو مورد خلاصه می شود:

۱. ملازمه جواز عاریه پول با وقف
گویندگان این دلیل بیان داشته اند که چون با توجه به برخی اخبار، عاریه نقود جایز است و شرط عاریه هم انتفاع با بقاء عین است، بنابراین وقف هم چون از این حیث با عاریه یکی است، مانعی برای وقف وجود ندارد. سید کاظم یزدی در عروة الوثقی چنین می گوید: «الاقوی جواز وقف الدراهم و الدنانیر... کما یجوز عاریتها کما یظهر من بعض الاخبار» (تکمله عروة الوثقی / بی تا / ۱: ۲۰۶) اقوی جواز وقف درهم و دینار است، همان طور که صحیح است عاریه داده شود، همان گونه که از برخی اخبار می توان استفاده کرد.

اولاً، باید گفت این اخبار ضعیف است و ثانیاً، تسری

(مشارك است)

۲. با گذشت زمان، از ارزش پول کاسته می‌شود و این کاهش ارزش پول، سرمایه و وقف را بی‌ارزش و غیر قابل استفاده می‌کند.

در پاسخ به اشکال اول، می‌توان گفت: اولاً، وقف نفوذ از نوع وقف مالیت است و با وقف سایر اعیان فرق دارد. در وقف رقبات، باید اصل رقبه با وجود انتفاع باقی بماند. ولی، در وقف مالیت، بقای مالیت با وجود انتفاع کافی است (امکان سنجی وقف پول/ ۳۱). لذا، اصل پول در جریان، وقتی قابل انتفاع می‌شود باقی است؛ زیرا، در غیر این صورت، قابل انتفاع نخواهد بود. بنابراین، هر چند پول در جریان دست به دست می‌گردد و ثابت نمی‌ماند، ولی باقی است. ثانیاً، باید به ماهیت مثلی پول نیز توجه شود؛ در میان فقیهان، معروف و شاید پذیرفته همگان است که چیزهای دارای مثل (همانند) که افراد همسان داشته و نزد عرف نام و نشان یکسانی برای آنها یافت می‌شود، ضمان آنها در جبران خسارتها و بدهی‌ها به «مثل» است و نه به بها (قیمت). مدرك این حکم، همان عرف و دریافتهای همگانی خردمندان (سیره و ارتکاز عقلایی) است که در شرع نیز پذیرفته شده، ولی در روایات و متون شرعی، بدان تصریح نشده است. بنابراین، با وجود این ویژگی، اصل پول در اثر وقف آن- با وجود تغییر عین- باقی می‌ماند و شرط وقف، یعنی بقای اصل، برقرار است. ثالثاً، باید افزود که هر گاه بقای عرفی مال در برابر انتفاع احراز شود، وقف صحیح است. هر چند به درازا نکشد و پس از مدتی عین از بین برود. نفوذ چنین وقفی، با لزوم ابدی بودن انتفاع منافاتی ندارد؛ زیرا، هر انتفاع، محدود به عمر مالی است که موضوع آن قرار می‌گیرد و هیچ مالی برای همیشه باقی نمی‌ماند. (حقوق مدنی (عطایا) ۱۳۷۷/۲۱۱)

به بیان دیگر، منظور از قابلیت، بقای دایمی و همیشگی نیست و نباید این مفهوم را با خلود و جاودانگی و ابدیت درهم آمیخت. ناگفته پیداست که هر مالی- هر چند برای مدت طولانی- در نتیجه بهره‌گیری و انتفاع از آن، مستهلك و به تدریج نابود و تلف می‌گردد.

بنابراین، قابلیت بقای هر مال، بر حسب همان مال، ارزشیابی می‌شود و مورد سنجش قرار می‌گیرد. به سخن دیگر، بقای شأنی شرط است؛ یعنی همین که شأن يك مال امکان انتفاع مکرر و مستمر از آن را اجازه بدهد، بی‌اینکه یکبار نابود شود، برای تحقق این شرط کفایت می‌کند. همین که مالی امکان و استعداد بقا در مقام انتفاع داشته باشد، وقف چنین مالی از این حیث درست خواهد بود، هر چند ممکن است به دلایل گوناگون، بی‌درنگ پس از وقف، این مال نابود و تلف شود. (پژوهشی فقهی حقوقی در وقف سهام شرکتهای/ وقف؛ میراث جاویدان/ ۱۴۴:۳)

باید گفت که باقی بودن هر چیز، به فراخور خود آن چیز است. بنابراین، پول در گردش، خود بر روی کلی- نه جزئی و شخصی- دور می‌زند و چه اشکالی دارد که برای نمونه، کسی دهها میلیون ریال پول خود را برای نیازمندان وقف کند تا در بانکی نگهداری شود که هر نیازمندی برای رفع حاجت از آن استفاده کند و در مدتی که از پیش معین شده، مثل آن را به بانک بازگرداند؟ (مصلحت وقف و پاره‌یی از شرطهای آن / وقف؛ میراث جاویدان/ ۲) با توجه به این که عقد وقف از جمله عقود مسامحه‌یی است و نباید در احراز شرایط چنین عقود سختگیری به خرج داد و شرایط زمانی و مصلحت جامعه ایجاب می‌کند که چنین موقوفاتی به رسمیت شناخته شود.

در مورد اشکال دوم، باید گفت که کاهش ارزش پول، روی دیگر تورم است. تورم یعنی «افزایش سطح عمومی قیمتها». دارندگان پول نقد، صاحبان حسابهای پس‌انداز قرض الحسنه و مانند اینها، به میزان کاهش ارزش پول، زیان می‌بینند. بیشتر فقیهان امامیه، گرفتن مبلغی مازاد بر اصل بدهی را تحت عنوان کاهش ارزش پول، یا خسارت دیر کرد و مانند اینها، نامشروع دانسته‌اند.

سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروه، معتقد است که کاهش ارزش پول، پیش از سررسید و پس از آن، در

نیست، آیا خسارت مزبور در صورت کاهش شدید قابل مطالبه است یا کاهش به میزان متعارف هم در ضمان بدهکار است؟ هر چند بعید نیست که اطلاق عبارت، همه این صورتهار را دربر گیرد.

فقیهانی نیز هستند که به لزوم جبران کاهش ارزش پول حکم کرده، ولی مصالحه را به صورت احتیاط یا فتوا، مطلوب یا لازم شمرده اند (بهجت / استفتاء شماره ۵۶۹۰؛ استفتاء؛ مکارم / ۱۳۷۶ / ۱۵۰). شهید صدر نیز در مباحث علمی خویش می پذیرد که در اوضاع کنونی - که ارزش پول به طور مستمر رو به کاهش است، به گونه‌یی که پس از چند سال، پول، ارزش حقیقی خود را از دست می دهد - دیگر نمی توان پول امروز را «مثل» پول چند سال پیش دانست؛ بنابراین، اگر بانک، هنگام وفا به دین خویش، ارزش واقعی پولی را که پیشتر گرفته، بپردازد، ربا و حرام نخواهد بود (البنک الاربوی، ۱۹/۱۳۹۹)

حال، با توجه به جبران ارزش پول، برای جبران این کاهش، می توان راههایی پیشنهاد کرد. از جمله، ایجاد واحد ارزش ملی به این صورت که یک نوع (واحد ارزش ملی) ایجاد کنند تا مردم در قرض، سپرده‌ها و تمام قراردادهای مدت دار بر اساس آن عمل کنند. سازوکار عمل می تواند به دو گونه باشد:

الف. دولت و نظام اقتصادی کشور، به قصد تسهیل قراردادهای مدت دار، قرض و سپرده‌های سرمایه گذاری و حفظ داراییهای حقیقی مردم و تشویق آنها به سپرده‌های قرض الحسنه و سرمایه گذاری، حدود ده قلم کالا را که تقریباً قیمت آنها همزمان با تورم افزایش می یابد، معیار قرار دهد و با توجه به وزن هر یک در نشان دادن قیمتتها، برای هر کدام، در این سبد دهگانه ضربی تعیین کند؛ به گونه‌یی که مجموع ضرایب صد باشد و بر اساس ضریب ارزش مجموع، شیئی را تعریف کند و ارزش آن شیء را بر معیار سبد دهگانه تعیین شده، ماهانه اعلام و آن را به مردم معرفی کند. مردم نیز در قرض، سپرده‌ها و سایر دادوستدهای مالی، آن را معیار قرار دهند.

ضمان بدهکار نیست، هر چند که وی توانایی پرداخت داشته و طلبکار نیز دین را مطالبه کرده باشد. وی، در پاسخ به پرسشی در زمینه کاهش شدید ارزش پول می گوید:

هر گاه دین مؤجل باشد و تنزل قیمت پیش از حلول اجل باشد، خسارت بر طلبکار است... اما، اگر مطالبه کند و مدیون در دادن ممانعه کند، بدون وجه شرعی، آن گاه در صورت تنزل قیمت، از کیسه طلبکار رفته است؛ چنان که در غصب می گویند... (عروة الوثقی / ۱۳۷۶: ۲۷۹).

امام خمینی (ره)، در پاسخ به پرسشی درباره شخصی که ضمن عقد قرض، درباره قدرت خرید شرط ضمان کرده، می نویسد:

شرط مذکور نافذ نیست و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسأله اثر ندارد (تحریر الوسیله / ۱۳۷۵: ۲/۲۹۰ و ۲۹۱).

آیت الله گلپایگانی در پاسخ به پرسشی درباره جریمه‌های بانکی می نویسد: شرط زیاده، اگر چه به عنوان حق الزحمه و سایر مذکورات در سؤال باشد، ربا و حرام است و جریمه نیز حرام است؛ ولی، اگر مدیون به نحو شرعی در ضمن عقد خارج لازم، ملتزم شده باشد که اگر از موعد مقرر تأخیر انداخت، مبلغ معینی مجاناً بدهد، اشکال ندارد. (مجمع المسائل / ۲/۱۴۰۵: ۹۱)

مقام معظم رهبری، در پاسخ به پرسشی در این زمینه، چنین نگاشته‌اند:

خسارت ناشی از تأخیر بدهی، اگر ثابت شود که مستند به تأخیر تأدیه است، در ضمان بدهکار است و حکم ربا ندارد (اطلاعات: ۱۳۷۸/۲/۲). در این نظر، بدون آن که از راهکار شرط ضمن عقد استفاده شود، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد پذیرفته شده و آن را از حکم ربا خارج دانسته‌اند، ولی، در زمینه قلمرو خسارت مزبور و چگونگی استناد آن به تأخیر تأدیه، توضیح نداده‌اند. برای مثال، معلوم نیست که آیا خسارت قابل مطالبه، از دست دادن سود را نیز شامل است یا فقط کاهش قدرت خرید را در بر می گیرد؟ چنان که مشخص

راه دیگر، استفاده از ذخیره طلا یا ارز؛ بانکها و سایر سپرده‌پذیران نقدی، همیشه مقداری شمش طلا یا ارزهای خارجی داشته باشند و هنگامی که شخصی به آنها مراجعه می‌کند تا مبلغ مثلاً یک میلیون ریال به عنوان قرض الحسنه یا سپرده سرمایه‌گذاری در اختیار آنها قرار دهد، همان موقع مراجعه کننده، به مبلغ یک میلیون ریال، طلا یا ارز بخرد و آن را بابت قرض الحسنه یا سپرده سرمایه‌گذاری در اختیار سپرده‌پذیر قرار دهد.

سپرده‌پذیر نیز موظف است هنگام سررسید قرارداد، ارزش مقدار طلا یا ارز قرض گرفته یا سپرده سرمایه‌گذاری شده را به ریال تبدیل کند و به صورت اصل پول قرض گرفته یا سپرده سرمایه‌گذاری در اختیار سپرده‌گذار قرار دهد و در فرض دوم، مبلغ سود آن مقدار را محاسبه کند و افزون بر اصل سرمایه، به طرف قرارداد خود تحویل دهد. (راههای جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های بانکی / مجله اقتصاد اسلامی / ۱۳/۱۳۸۳)

نتایج بحث

الف. پول به عنوان شیئی که مال است، می‌تواند مورد وقف واقع شود و همه شرایط و شرایط را داراست. تنها در مورد شرط دوم اشکال شده بود، که پاسخ داده شد.

ب. با توجه به تقسیمات پول، وقف آن بدین گونه است:

۱- طلا و نقره؛ همان‌طور که دیدیم، فقهایی که حکم به عدم صحت وقف در هم و دینار داده‌اند بیان داشته‌اند که چون منافع عرفی وقف انفاق و دادن آن است، لذا، عین آن از بین می‌رود و این با اصل وقف منافات دارد. ولی، باید دانست که این حکم برای تأمین بقای عین است. حال، اگر بر اساس تعریفی که از وقف پول به دست داده شد، یعنی حفظ اعتبار و استفاده از سود حاصل از آن، می‌توان حکم به صحت و جواز چنین وقفی داد. چون، دیگر آن اشکالی که در مورد از بین رفتن اصل مال عنوان می‌شود پیش نمی‌آید. بنابراین، هرگاه در برابر انتفاع نامتعارفی که مقصود واقف بوده است، بتوان عین را از اتلاف مصون داشت، در نفوذ وقف تردید نباید کرد و بحث جبران کاهش ارزش هم در اینجا پیش نمی‌آید.

ب. دولت و نظام اقتصادی کشور، به همان هدف اشاره شده در بند «الف»، «واحد ارزش ملی» را بر اساس ارزش سبد کلی کالاها و خدمات معرفی کند.

همان‌گونه که اگر دولت، پولی را از اعتبار ساقط کند و پول دیگری را با واحدی متفاوت از واحد پیشین اعتبار دهد و به مردم معرفی کند و مردم نیز آن را در معاملات خود به کار گیرند، عرفاً مالیت یافته، به کارگیری آن در معاملات مشروع خواهد شد، این «واحد ارزش ملی» نیز، با اعتبار دولت و قبول و به کارگیری مردم در معاملات، مالیت می‌یابد و استفاده از آن مشروع خواهد شد، که این زمان بهتر است با توجه به شدت نرخ تورم تعیین شود. با به کارگیری «واحد ارزش ملی»، عرف و عاقلان جامعه می‌توانند تمام معاملات روزمره و کوتاه‌مدت خود را (مدتی را که پیش بینی می‌کنند ارزش ریال در آن مدت تغییرات محسوس نمی‌کند)، با واحد ریال و معاملات بلندمدت خود را (مدتی را که پیش بینی می‌کنند ارزش ریال در آن مدت، تغییرات محسوس می‌کند)، با «واحد ارزش ملی» انجام دهند. اما، پرداخت در نهایت با ریال انجام می‌شود.

یکی دیگر از راههای جبران کاهش ارزش پول این است که، برای نمونه، شخصی که پول را وقف می‌کند می‌تواند ارزش یک میلیون ریال را با ارزش طلا یا یک ارز خارجی قوی در نظر بگیرد و معادل و جایگزین یک میلیون ریال را از طلا و آن ارز قرار دهد و به طرف قرارداد خود (بانک یا صندوق) چنین اعلام کند: من معادل دو گرم طلا یا ۱۲ واحد فلان ارز را به صورت سپرده سرمایه‌گذاری قرار می‌دهم و سود خود را مازاد بر دو گرم طلا یا ۱۲ واحد ارز شرط کند. (این راه برگرفته از سبحانی / مجله رهنمون / ۱۳۷۲ / ش ۶: ۹۲) است.

این راه، در مقایسه با راه پیشین، آسانتر است و مردم می‌توانند آن را در قراردادهای مدت‌دار به کار گیرند. همچنین، به طور کامل می‌تواند فراگیر و گسترده باشد؛ اما، نقص آن در مقایسه با دوراه پیشین آن است که کمتر از دوراه پیشین می‌تواند افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را پوشش دهد، چون به یک نوع کالا محدود است.

مقداری از سود حاصل را به اصل سرمایه بازگرداند تا ارزش اولیه آن حفظ و بقای پول موقوفه نیز تأمین گردد.

۲. صندوق وقف: این صندوق شکلی دیگر از وقف پول است که در آن واقفان پول مبالغی را برای وام دادن به نیازمندان وقف می‌کنند. از منافع پول موقوفه این است که می‌تواند به بیماران، جوانان در حال ازدواج و کسانی که در شرایط نامناسب مالی هستند، با قرض دادن یاری کند. بی‌گمان، با بازپرداخت قرض، اصل پول وقف شده در صندوق باقی خواهد ماند.

معمولاً، هر صندوق مبتنی بر قراردادی است که آن را قرارداد صندوق می‌گویند. این قرارداد، تعهدات و مقررات صندوق را بیان می‌کند. در این قرارداد، باید اهداف اولیه و اهداف جایگزین واقفان اولیه ذکر شود. اداره کنندگان صندوق تلاش می‌کنند که با به کارگیری روشهای بازاریابی جدید، واقفان و خیران بیشتری برای صندوق پیدا کنند. در هر حال، حقیقت این است که می‌توان سرمایه‌های عظیم وقف را نیز همانند دیگر سرمایه‌ها، با رعایت همه جوانب وقف، موازین شرع و اهداف واقفان، در جریان فعالیتهای تولیدی و خدماتی قرار داد و آنها را از حالت رکود به حالت تحرک و پویایی هدایت کرد تا به این وسیله به رشد و توسعه و استقلال اقتصادی (و سیاسی) کشور کمک چشمگیر باشد و همچنین بر سرمایه‌های اوقاف افزوده شود که این امر بی‌گمان در راستای اهداف واقفان خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. و نیز المحقق الحلی، المختصر النافع، ص ۱۵۶؛ العلامة الحلی، قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۳۸۷؛ المحقق الکرکی، جامع المقاصد، ج ۹، ص ۷؛ السید علی الطباطبائی، ریاض المسائل (ط. ق)، ج ۲، ص ۱۶؛ المحقق النراقی، مستند الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۰؛ الشیخ الجواهری، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۲؛ السید الیزدی، تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸۴. برخی نیز نظیر الشیخ الاصفهانی و السید الخویی وقف را این گونه گفته‌اند: تحبیس الاصل و تسبیل الثمرة، الشیخ الاصفهانی، حاشیة المکاسب، ج ۳، ص ۸۵؛ السید الخویی، مصباح الفقاهه (ط. ج)، ج ۳، ص ۴۲۳.

۲. پول کاغذی با پشتوانه طلا و نقره؛ چون این پول جانشین طلا و نقره است، همان گفتاری که در قسمت پیشین آمد، اینجا هم وارد است.

۳ و ۴. پول کاغذی با تعهد و پول کاغذی بدون تعهد؛ همانطور که در بحث مالیت پول بیان شد، پشتوانه این گونه پولها، هم قدرت سیاسی دولت است و هم مقداری از پشتوانه مالی (اعم از طلا و غیره) که در اینجا می‌توان بار اهرکارهای بیان شده، کاهش ارزش پول را جبران کرد.

پ. از آنجا که بحث نوع انتفاع از وقف پول، داخل در شبهات موضوعیه است نه حکمیه؛ بنابراین، مرجع آن عرف است و عرف و عقلا، این گونه وقف را می‌پذیرند؛ چون بسیار مفید و ارزنده است، برای همیشه باقی و دایر است، باعث احیای سنت وقف، از طریق دعوت عموم مردم به مشارکت در طرحهایی است که به روحیات مردم نزدیکتر و به نیازهای آنان پاسخگوتر است. باعث بهبود بخشیدن به کارهای خیریه از طریق مطرح ساختن الگوهای تازه و شایان پیروی است و هیچ منع شرعی هم پیش نمی‌آید.

آخرین بحثی که در اینجا باقی می‌ماند، چگونگی وقف پول است که دست کم به دو شکل بانک و صندوق قابل تصور است:

۱. بانک وقف پول: نوعی از بانک است که پولهای وقف شده را جمع‌آوری می‌کند و منافع آن را در راهی که واقفان اعلام داشته‌اند، به مصرف می‌رساند. این مصارف گسترده است و می‌تواند شامل این گونه موارد باشد: کمک به بیماران، فقیران، مقروضان، مزدوجان، امور فرهنگی - دینی، ساخت و تعمیر مدارس، مساجد، جاده و مانند آنها.

برای انتفاع از پول موقوفه، لازم است که با آن فعالیت اقتصادی انجام شود. از مناسبترین فعالیتهای اقتصادی، بستن قراردادهایی همچون مضاربه است که سود برگشتی به بانک، پس از کسر هزینه‌های بانک و پس انداز مبلغی برای حفظ ارزش پول - در صورت تورم - به مصارفی که واقفان اعلام داشته‌اند، می‌رسد. با توجه به این که تورم، ارزش پول را کاهش می‌دهد، لازم است

منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، محمد تقی، مکاسب و البیع، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۳. الاصفهانی، شیخ محمد حسین؛ حاشیه مکاسب، محقق، اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۳۶۳. (۱۴۰۵ هـ. ق.)
۵. شیخ انصاری، مکاسب، باقری، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۶. المحقق البحرانی، الحدائق الناضرة، قم، جامعه المدرسين.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ «صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه»، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۸. المحقق الحلی، شرایع الاسلام، مؤسسه استقلال تهران، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران (سازمان لغت نامه)، ۱۳۳۴.
۱۰. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.
۱۱. الشهيد الاول، الدرر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۲. طباطبایی الیزدی، محمد کاظم، تکملة العروة الوثقی، قم، مکتبه داوری.
۱۳. شیخ طوسی، المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸ هـ. ش.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۵. العاملی، زین الدین بن علی (الشهید الثاني)، مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع اسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۶. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۱۷. _____، البنك اللاروی، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. فتح الله، احمد، معجم الفاظ الفقه، بی تا، بی تا.
۱۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، دار الهجره، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۲۰. الفیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار العلم، بی تا.
۲۱. المحقق الکرکی، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (عطايا)، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۷.
۲۳. کاشف الغطاء، محمد بن حسن، «تحریر المجله»، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ هـ. ق.
۲۴. گلیایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، ج ۲، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۶. امام الموسوی الخمينی، روح الله، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۷. _____، تحریر الوسیله، قم، دار العلم، ۱۳۹۵ هـ. ق.
۲۸. _____، مکاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۹. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران، صدر، ۱۳۶۸.
۳۰. النجفی الخوانساری، الشیخ موسی بن محمد، منیه الطالب تقریر: محمد حسین النائینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۳۱. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۳۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ش ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۵.
۳۳. مجله رهنمون، ش ۷ و ۲، مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۴. فقه اهل بیت، ش ۲، س اول.
۳۵. عبده تیریزی، حسین؛ هاشمی نسب، محمد مهدی، «وقف و تشکیل سرمایه در بازار مالی ایران»، مجله وقف میراث جاودان، ۸.
۳۶. بهرامی، محمد، «پژوهشی فقهی- حقوقی در وقف سهام شرکتها»، مجله وقف، میراث جاویدان، س ۸، ش ۳.
۳۷. یوسفی، احمد علی، «راههای جبران کاهش ارزش پول در سپرده های بانکی»، مجله اقتصاد اسلامی، ش ۱۳، (بهار ۱۳۸۳).
۳۸. «پول و احکام آن در اسلام»، مقالات و بررسیها، دفتر ۸۰ (تابستان ۸۵).